

کاشانه

ویژه نامه هفتگی سبک زندگی و خانواده روزنامه جوان



پنج‌شنبه ۴ آبان ۱۴۰۲ - ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۴۴۵

نوجوانان سرگردانند چون استعدادیابی نمی‌شوند

■ سن نوجوانی دوران بسیار حساسی است که بین دوران کودکی و جوانی یا بزرگسالی قرار دارد و بر همین اساس دوران سلسله هیجانات و تغییرات گوناگون در نوجوانان محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد در زمینه فراهم آوردن مقدماتی برای نوجوانان کشور ما کوتاهی‌های فراوانی صورت گرفته است...

کالد جامع‌با حضور فعال و با نشاط نوجوانان جان می‌گیرد

■ اگرچه نهاد خانواده در تربیت فرزند و ایجاد شادی و نشاط مهم‌ترین به‌شمار می‌رود، اما این بدان معنا نیست که نهادهای اجتماعی و فرهنگی هر شهر از این وظیفه مهم‌شانه خالی کرده و این مسئولیت بزرگ را نادیده بگیرند. یکی از نهادهای مهم اجرایی در این زمینه شهرداری‌ها هستند. این نهاد سال‌هاست روح و شوهر را جدای از کالد آن نمی‌بیند...



بررسی راهکارهای ایجاد امید و نشاط در نوجوانان در آستانه روز نوجوان

فرزندایران به آینده می‌اندیشد



غلامرضا حیدری ابهری، نویسنده و پژوهشگر حوزه تعلیم و تربیت:



رضا کریمی، فعال فرهنگی حوزه نوجوانان:



حمیدرضا خونوبی، معاون سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران:

رهایی نوجوانان از تلاطم شبهات دینی در دست والدینی دیندار و مهربان است

تربیت سالم نوجوانان را کنشگر می‌کند

هویت ملی و آینده‌نگری دغدغه مهم نوجوانان ایران است

خوشه‌چین

از خویشتن روزگار تا خویشتن خویش

حسین فرامرزی

پیوند عمر بسته به مویی است هوش دار اغمخور خویش باش غم روزگار چیست
این بیت حافظ مثل یک نسخه درمانی است که از طبیعی گرفته‌اید. بیت با این بیدارباش و هشدار و تلنگر آغاز می‌شود: پیوند عمر بسته به مویی است. ما در جریان زندگی این حقیقت را که همه امور این جهان گذرا هستند و نه بی‌ارزش و کم‌اهمیت یاد می‌گیریم. چنان درگیر نقش‌ها، بازی‌ها، نقشه‌ها، برنامه‌ها و آرزوهای خود می‌شویم که یک سره یادمان می‌رود آنچه در ظاهر زندگی می‌گذرد مشمول قاعده برآمدن، شکوفا شدن، پژمردن و به تاراج رفتن است. هیچ پدیدهای وقتی در ظاهر این زندگی شکل و قوام می‌گیرد نمی‌تواند از این قاعده مستثنا شود.
ما روزی به این دنیا می‌آییم و روزی از این دنیا خواهیم رفت و به تعبیر مولانا لازمه این دنیا غفلت است. اگر غفلت مطلقاً نباشد این جهان نمی‌ماند. تصور کنید که آدم‌ها هر روز و هر لحظه به مرگ خود پدیدبینند یا به اینکه ساخته‌های آنها دچار فروپاشی خواهد شد. در آن صورت اساساً هست و دل‌شان به کار گرم نمی‌شود. بنابراین لازمه این دنیا این است که آدمیان فراموش کنند و وارد نقش‌ها شوند اما خانواده به تعبیر مولانا که‌کندای هشیاری را هم در این جهان قرار داده است که آدمیان با بهره‌گیری از این ظرفیت درونی همچنان که نقش‌ها و نقشه‌ها و آرزوها و برنامه‌ها را به دست می‌گیرند بتوانند آنها را بر زمین بگذرانند و به خویشتن خویش از ورای نقش‌ها و برنامه‌ها و آرزوها بنگرند، همچنان که حافظ در مصراع اول این بیت از ما دعوت می‌کند و هشدار می‌دهد: پیوند عمر بسته به مویی است هوش دار. ما با مویی نازک به این دقائق و ساعته‌ها و روزها و سال‌ها بسته شده‌ایم و هر لحظه ممکن است این رشته موئین به واسطه حادثه‌ای یا بیماری یا کپورت و نظایر آن پاره شود و این حقیقت نباید از چشم ما دور بماند. حالا حافظ ذهن ما را آماده کرده است که سخن خود را در مصراع دوم این بیت بگوید: غمخور خویش باش غم روزگار چیست. دقت کنید به تقابل دو واژه خویشتن و روزگار. ما چرا این همه غم روزگار را می‌خوریم؟ چرا این همه درگیر سود و زیان هستیم؟ چرا با فراز و نشیب‌های این روزگار دچار فراز و نشیب و تاثرات روحی می‌شویم؟ علت این اتفاق در این است که ما با فراموشی خویشتن خویش به روزگار بدل می‌شویم و این عجیب‌ترین و حیرت‌انگیزترین اتفاقی است که برای ما روی می‌دهد. من چرا با سود و زیان بالا و پایین می‌شوم؟ چون خود را سود و زیان می‌پندارم. به عبارت دیگر به سود و زیان تبدیل می‌شویم. چرا به سود و زیان تبدیل می‌شویم؟ چون در شناسایی خویشتن خویش دچار خطای می‌شویم. اگر من قدری با فاصله به آنچه در زندگی‌ام می‌گذرد نگاه می‌کردم متوجه می‌شدم که من غم و شادی و سود و زیان نیستم. شاهد این ادعا کجاست؟ آنجا که سود و زیان آمده و رفته اما من سر جایم مانده‌ام. شاهدش آنجاست که من اگر سود و زیان بگویم متوجه می‌شوم آن را ادراک کنم؟ من ادراک کننده سود و زیان هستم یا سود و زیان؟ اگر قدری تأمل کنم می‌بینم من سود و زیان را ادراک می‌کنم اما وقتی به ظاهر زندگی‌ام چنان می‌چسبم که به غیب یا نهان فرصت کوتاهی نمی‌دهم در آن صورت خود را نه به عنوان آگاهی و ادراک کننده که به عنوان سود و زیان شناسایی می‌کنم. و حافظ در این سخن -غمخور خویش باش غم روزگار چیست- به ما می‌گوید: جان‌مایه زندگی را صرف شناختن خویش کن، همچنان که در جای دیگری می‌گوید: اوقات خوش آن بود که با دوست به سر شد / باقی همه بی‌حاصلی و بی‌خبری بود. ما زمانی به آن خبر بزرگ یعنی حضور حق و لیس نهان و غیب زندگی می‌رسیم که فریفته و بازیچه ظاهر زندگی‌مانشیم و گرنه جان‌مایه قول مولانا زیر لگد کوب خیال‌ها، شکوه و آزادی، صفا و لطف و فر خود را از دست خواهد داد:
جان همه روز از لگد کوب خیال اوز زیان و سود ووز خوف زوال / ان صفای ماندش نفی لطف و فرانی به سوی آسمان راه گذر

امروز سالروز وفات حضرت معصومه(س) است

بانویی از تبار عصمت و معرفت



در حالیکه امام(ع) هنوز نیامده بود، جواب سؤالاتشان را مکتوب گرفتند. جواب‌ها را دیدند و راضی شدند. در مسیر بازگشت، با امام کاظم(ع) مواجه شده و از زیارت امام شادمان شدند. چندی برای ایشان تعریف کردند و گفتند که اهل بیت شما سؤالات ما را پاسخ دادند. امام نوشته را دیدند و دانستند که این پاسخ‌های دقیق از جانب حضرت معصومه(س) است. امام سه بار فرمودند: «پدر فدایش شود.»

یادی از شهید نوجوان محمدحسین فهمیده که از مفاخر بزرگ ملی ما است

نوجوانی‌اش را با عشق به وطن تمام کرد



تمیز و آراسته بود. سعی می‌کرد با همه مردم هم‌دردی کند. نوجوانی فعال و کوشا بود و از همان بچگی طوری بر خورد کرده بود گویا مرد خانواده است. از خرید خانه گرفته تا ثبت نام بچه‌ها در مدرسه، گرفتن و جابه‌جا کردن پرونده‌ها و کارهای اداری. اجازه نمی‌داد خواهران و مادرش در صف بایستند. اهل ورزش بود و فوتبال و دوچرخه سواری از ورزش‌های مورد علاقه‌اش بود. رشید، قوی و زیبا بود. از بچگی علاقه شدیدی به مدرسه به همه به خصوص بزرگ‌ترها مودب بود و احترام می‌گذاشت. برادرش به نام داود که او هم بعد از محمد حسین به شهادت رسید، رفیق بود و به او نیز احترام خاصی می‌گذاشت. رک و صریح بود. ظاهر و خودنمایی نمی‌کرد. خوش قول بود و به وفای به عهد حساس. وقتی از حرف یا رفتاری ناراحت می‌شد سروصدا می‌کرد. بسیار زار و تودار بود. لباسش می‌خواند و به مسجد می‌رفت. قرآن تلاوت می‌کرد و اذکار می‌گفت.

خوشه‌چین

در واقع مقام علمی حضرت معصومه (س) توسط امام موسی بن جعفر(ع) تأیید می‌شود.
حجت‌الاسلام علوی تهرانی در بیان مرتبت حضرت معصومه(س) نیز می‌گوید: در زیارت‌نامه ایشان می‌خوانیم: يَا فَاطِمَةَ السَّعْيِيَّةَ لِي فِي الْحَيَّةِ فَإِنَّ لِكِ عِنْدَ اللَّهِ شَأناً مِّنَ الشَّانِ؛ ای فاطمه! مرا برای رسیدن به بهشت برین شفاعت کن، همانا برای تو نزد خداوند مرتب‌های است. ایشان در محضر، قیامت برپا می‌کند؛ پس بر آورده کردن جوانج دنیا برای این خاندان کاری ندارد. اگر کسی بتواند به ساحت ایشان متوسل شود، قطعاً نزد خداوند اعتبار خواهد یافت.
برخی نیز می‌گویند با توجه به طلب شفاعتی که در این فراز از حضرت معصومه(س) می‌کنیم از کلمه شأن در ادامه این فراز زیارت‌نامه نیز اینگونه برداشت می‌شود که این شأن همان حق شفاعت است. در مورد بادش زیارت مرقد حضرت معصومه(س) روایات متعددی از امام معصوم(ع) نقل شده است. امام صادق(ع) در ضمن گفتاری فرمود: «بِنَ زيارتِهَا تُعَدَّلُ الْجَنَّةُ؛ همانا زیارت او برابر کسب بهشت است.» سعدبن سعد اشعری می‌گوید: در مورد بادش زیارت قبر حضرت معصومه(س) از امام(رضاع) پرسیدم، فرمود: «بِنَ زيارتِهَا فَالْجَنَّةُ؛ کسی که او را زیارت کند، بادش او بهشت است.» همچنین در مورد دیگری فرمود: «بِنَ زيارتِها فَايُخَفِّها فَلِلَّ الْجَنَّةِ؛ کسی که او را روی معرفت به شأن و مقامش، زیارت کند، بادش او بهشت است.» بِنَ زيارتِها فَايُخَفِّها فَلِلَّ الْجَنَّةِ؛ کسی که او را زیارت کرده است.

در سن ۱۲ سالگی، در جریان حوادث کردستان به آنجا رفت اما به خاطر سن کم و کوتاهی قد بر گردانده شد. نیروهای کمپته کردستان می‌خواستند مادرش تعهد بگیرند ولی او در جوابشان گفت: «مادرم سواد ندارد تا بر که تعهد امضا کند. من خودم بر که امضای می‌کنم با این شرط که هر کجا امام دستور بدهند، می‌روم!» بلاخره او یک روز به بهانه خرید نان از خانه خارج شد و به تهران رفت. سعی کردند او را منصرف کنند ولی موفق نشدند و حسین راهی جنوب کشور شد. فرمانده اراضی کرد تا به خرمشهر برود و پس از مدت کوتاهی مجروح شد و ولی مجردیت مانع حضور او در خط مقدم نشد. محمدحسین ۱۸ آبان ۱۳۵۹، بعد از اینکه هم سنگر مجروحش را به پشت خطر رساند، دوباره به سنگر بازگشت و وقتی فهمید پنج تانک عراقی به سمت نیروهای ایرانی هجوم می‌آورند، با آزادهای محکم نازنک‌ها را به کمر بست و در دست گرفت و به سمت تانک‌ها حرکت کرد. در حالی که پای او تیر خورده بود خود را به جلوترین تانک رساند و نازنک‌ها را منهدم کرد.
خبر شهادت محمدحسین در اخبار اعلام شد. مادر با شنیدن این خبر به دلش گواه شد این پسر نوجوان، حسین اوست. اما پدرش قبول نکرد و می‌گفت این جوان در خرمشهر شهید شده و حسین آنجانیست. اگر چنین پسری داشتیم خنار اشکر می‌کردم. یک هفته بعد چند پاسدار نوید آسمانی شدن محمدحسین را به پدر و مادر دادند. بقایای پیکر این شهید قهرمان در بهشت زهراي تهران، قطعه ۲۴، ردیف ۴۴، شماره ۱۱، به خاک سپرده شد. بی‌قراری‌ها و آشک‌های بی‌امان این مادر در غم از دست دادن پسر، با یک رویای شبانه پایان یافت. او می‌گوید: «حسینی حسین را در خواب دیدم که به من گفت: مادر چرا ناراحتی، دورم می‌چرخد و می‌گفت من سالم هستم و کنار مولایم اباعبدالله(ع) برای شما دعا می‌کنم.» بعد از دیدن آن خواب، مادر با شنیدن نام پسر با افتخار لبخند می‌زند.
هشتم آبان به مناسبت شهادت این نوجوان بسیجی، روز نوجوان و روز بسیج دانش آموزی نام گرفته است. یادش گرامی و راهش پررهور و پادا

در محضر خویشان

در کوی نیکبامان